

تأملی در ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی

حسین رفسنجانی مقدم (کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی)

در حقوق ایران، تحقق قتل عمد مانند سایر جرایم عمدی، نیاز به قصد نتیجه دارد. حقوقدانان ایرانی^(۱) معمولاً قصد نتیجه در قتل عمد را به دو نوع تقسیم می‌کنند: قصد صریح که همان قصد ابتدایی بر قتل است، و قصد ضمنی یا تبعی که همان ارتکاب فعل کشنده می‌باشد. قصد صریح بر قتل، مستفاد از بند «الف» ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی می‌باشد؛ و قصد ضمنی را نیز حقوقدانان از بندهای «ب» و «ج» آن ماده استخراج می‌کنند. به این معنا که برای تحقق قتل عمد باید قاتل قصد بر قتل داشته باشد؛ اما اگر قصد او ثابت نشد، از نوع فعل ارتكابی قاتل، می‌توان به قصد قتل او پی‌برد. اصطلاحاً ارتکاب فعل کشنده را از طرف قاتل، کاشف از قصد قاتل می‌دانند. یعنی در ضمن فعل ارتكابی، قصد قتل خوائیده است. طبق بند «ج» اگر فعل ارتكابی ذاتاً کشنده نبود، ولی نسبت به وضعیت خاص مقتول، کشنده محسوب شود، لازم است که علاوه بر اثبات صدور فعل از طرف قاتل، آگاهی او به وضعیت خاص مقتول نیز ثابت شود. در اینکه بند «ب» نیز مانند بند «ج» آگاهی مرتکب به کشنده بودن فعل لازم است یا خیر، دو نظر وجود دارد: یک نظراین است که به دلیل عدم صراحت مقنن، نیازی به آگاهی مرتکب بر کشنده بودن فعل وجود ندارد.^(۲) ولی نظر صحیح‌تر این است که در این بند، علم مرتکب شرط است، هر چند در آن تصریح نشده است.^(۳) دلیل اینکه برخلاف بند «ج» در بند «ب» علم به عنوان شرط ذکر نشده است، این است که در بند «ج» بار اثبات علم مرتکب، بر عهده اولیای دم است. یعنی برای اثبات قتل عمد، اولیای دم باید آگاهی مرتکب را ثابت کنند، ولی در بند «ب» بار اثبات جهل، بر عهده متهم است. یعنی اگر متهم بتواند جهل خود را به نوعاً کشنده بودن فعل ثابت کند، می‌تواند از عنوان قتل عمد تبرئه شود. به عبارت دیگر، در بند «ج» اصل بر جهل مرتکب است، و خلافش قابل اثبات از طرف اولیای دم است. ولی در بند «ب» اصل بر علم مرتکب است و خلافش قابل اثبات از طرف متهم است.

نظردوم که علم را در بند «ب» نیز شرط می‌داند، هر چند آن را مفروض قلمداد نموده است، نه تنها با قول مشهور فقها تناقضی ندارد،^(۴) بلکه فلسفه جعل ارتکاب فعل کشنده به عنوان قصد ضمنی یا تبعی مستلزم این است که مرتکب، علم به کشنده بودن عمل داشته باشد؛ زیرا

از آن جایی که ارتکاب فعل کشنده، کاشف از وجود قصد قتل می‌باشد، باید همراه با علم مرتکب به کشنده بودن عمل باشد، والا نمی‌تواند کاشف از قصد قتل باشد. از طرف دیگر، با توجه به فلسفه قصد ضمنی کسی که حین ارتکاب فعل کشنده، فاقد توجه و التفات لازم به عمل ارتکابی است، نمی‌تواند قاتل عمد تلقی شود. به عبارت دیگر، در صورتی می‌توان مرتکب فعل کشنده را دارای قصد ضمنی دانست که علاوه بر اینکه علم به کشنده بودن آن دارد، حین ارتکاب عمل، التفات به این امر هم داشته باشد و گرنه ممکن است کسی به رغم آگاهی‌اش به کشنده بودن، به دلیل اختلال در قوه تمیز و اراده، به هیچ وجه توجه و التفاتی به عمل کشنده‌اش نداشته باشد. در قانون مجازات عمومی سابق به صورت کلی و برای همه جرایم، چنین فرضی پیش‌بینی شده بود. در ماده (۳۶) آن قانون بند «الف» درباره اختلال تام قوه تمیز یا شعور مقرر کرده بود که مبتلابه چنین حالتی اصلاً مجرم نیست؛ و در بند «ب» درباره مبتلایان به اختلال نسبی مقرر کرده بود که مشمول تخفیف مجازات خواهند شد.^(۵)

در قانون مجازات اسلامی، مواد (۵۱) و (۵۲) ظاهراً جایگزین بند «الف» ماده (۳۶) قانون مجازات عمومی می‌باشد؛ ولی بند «ب» آن ماده در قانون مجازات اسلامی، جایگزینی ندارد؛ و اگر چنین ماده‌ای می‌داشتیم، مانحن فیه نیز به اعتبار آن، از مجازات قتل عمد، تبرئه و محکوم به مجازات اخف می‌شد.

از طرف دیگر، فلسفه خاصی که در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی مبنای مشروعیت کیفیات مخففه قرار گرفته است، و آن ماده در شش بند جهات مخففه را بر شمرده است، و در بند سوم آن ماده یکی از جهات مخففه را احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل تحریک مجنی‌علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم، عنوان نموده است؛ همان فلسفه اقتضا دارد که بین قاتلی که تحت چنین شرایطی مرتکب قتل شده و دیگری که مثلاً با سبق تصمیم مرتکب قتل شده است، تفاوت قایل شویم. همچنان که در حقوق انگلیس، قتل عمدی که به واسطه تحریک مجنی‌علیه صورت گرفته باشد، تبدیل به قتل غیر عمد می‌شود.^(۶)

البته ذکر این نکته ضروری است، که ما در اینجا خواهان حذف قصد ضمنی یا تبعی از انواع قصد قتل نیستیم؛ و چنین ادعایی اساساً قابل قبول نیست که تشخیص عمد فقط با

قصد صریح امکان پذیر است؛ بلکه همان طور که در اکثر کشورها و سیستمهای حقوقی حتی انگلیس، فرانسه و مصر مشاهده می شود، آن چه که ما تحت عنوان قصد ضمنی یا تبعی می خوانیم، در حقوق آنها نیز وجود دارد؛ و اصولاً در بسیاری از موارد برای تشخیص قصد قتل چاره ای جز توسل به قصد ضمنی نداریم؛ و بالاجبار ارتکاب فعل کشنده را کاشف از قصد قتل می دانیم. بنابراین، در تنظیم بندهای "ب" و "ج" ماده (۲۰۶) هیچ اشکالی را وارد نمی دانیم؛ ولی سخن اینجاست که:

اولاً: چون امکان برداشت غیر صحیح از بند "ب" وجود دارد؛ یعنی، ممکن است بعضی محاکم، علم مرتکب را شرط ضروری در بند "ب" ندانند، لازم است در ذیل ماده (۲۰۶) تبصره ای دال بر تبرئه در صورت اثبات جهل خود نسبت به کشنده بودن فعل گنجانده شود. مثلاً اگر در پرونده ای متهم بدون آگاهی به مسلح بودن اسلحه ای، و به تصور اینکه این اسلحه خالی از فشنگ است، و به قصد شوخی به طرف دوستش نشانه گیری و تیراندازی کرد، نباید به صرف ارتکاب فعل کشنده، محکوم به قتل عمد شود؛ بلکه اگر متهم بتواند جهل خود را نسبت به مسلح بودن اسلحه اثبات کند، باید از قتل عمد تبرئه شود. به صورت مشخص پیشنهاد می شود، عبارت زیر به عنوان تبصره ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی گنجانده شود.

تبصره: در مورد بند "ب" اگر متهم بتواند عدم آگاهی خود را نسبت به نوعاً کشنده بودن عمل اثبات کند، قتل، شبه عمد محسوب خواهد شد.

ثانیاً: پیشنهاد می شود، بند "ب" ماده (۳۶) قانون مجازات عمومی که در قانون فعلی ما جایگزین ندارد، به نوعی مجدداً وارد قانون مجازات اسلامی شود؛ و به صورت کلی اختلال نسبی در قوه تمیز و اراده، در مورد عموم جرایم، موجب تخفیف در مجازات اعلام شود.

ثالثاً: پیشنهاد می شود کیفیات مخففه مندرج در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی که مخصوص مجازات های تعزیری و بازدارنده اعلام شده است، به نحوی در مورد دیگر مجازاتها از آن جمله قصاص نیز قابل اجرا اعلام شود، تا در نتیجه، در مواردی که احوال خاصی متهم را تحت تأثیر قرار داده باشد، مثلاً مجنی علیه متهم را تحریک نموده و یا این که متهم در مقام دفاع مشروع، زیاده روی در دفاع نموده و عملی نامناسب با تجاوز، مرتکب شده، و در نهایت، متجاوز را به قتل رسانده باشد، بتوان متهم را از کیفیات مخففه بهره مند

ساخت. هرچند این موارد رافع مسئولیت متهم و یا توجیه کننده عمل مجرمانه او نمی باشد، و او مستحق مجازات البته خفیف تر خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱- سپهوند، امیر، حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، جزوه درسی منتشر نشده از دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال اول، سال ۷۶-۷۵، ص ۷۵-۹۹.

۲- همان منبع.

۳- صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی (۱): جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، چاپ اول. نشر میزان، پاییز ۷۶، صص ۱۲۱-۱۲۰.

۴- حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، کتاب القصاص، قم، دارالقرآن الکریم (۱۴۰۰ هـ)، صص ۱۳-۱۴ و حسینی روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ هـ، الجزء السادس والعشرون، ص ۱.

۵- ماده (۳۶) قانون مجازات عمومی بیان می داشت: «الف - هرگاه محرز شود مرتکب جرم حین ارتکاب، به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد، مجرم محسوب نخواهد شد؛ و در صورتی که تشخیص داده شود چنین کسی حالت خطرناک دارد، به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد؛ و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است. شخص نگاهداری شده یا کسانی می توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد، از دستور دادستان شکایت کنند....»

ب - هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب، به اختلال نسبی شعوری یا قوه تمیز یا اراده دچار باشد، به حدی که در ارتکاب جرم مؤثر واقع گردد، مجازات به ترتیب زیر تعیین می شود:

۱- در مورد جنایت، مجازات مرتکب حسب مورد یک یا دو درجه تخفیف داده می شود، بدون اینکه از حداقل حبس کمتر شود.

۲- در مورد جنحه، مجازات مرتکب، حداقل حبس جنحه ای است؛ و یا به جزای نقدی تبدیل خواهد شد.

۶- میر محمد صادقی، دکتر حسین، مروری بر حقوق جزای انگلستان، تهران، نشر حقوقدان، اسفند ۷۵، صص ۸۱-۷۱.